



بهترین هدیه کتاب است
به دوستان خود کتاب دفاع مقدس
هدیه دهید



سرشناسه	ویسمه‌ای، الهام، ۱۳۶۸-
عنوان و نام پدیدآور	هرگز برای من اشک نریزد/ الهام ویسمه‌ای؛ ناظر محتوی عبدالرضا ملکی.
مشخصات نشر	اراک: انتشارات ستارگان سرزمین آفتاب ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۷۵ ص.: مصور (رنگی)، نمونه.
فروست	ستارگان سرزمین آفتاب
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۱۰۷-۱۵-۰
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	حسن بیگی، محمدجعفر، ۱۳۳۹-۱۳۶۰.
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان
موضوع	شهیدان -- ایران -- اراک -- سرگذشتنامه
موضوع	شهیدان -- ایران -- اراک -- بازماندگان -- خاطرات
موضوع	شهیدان -- ایران -- اراک -- وصیت‌نامه‌ها
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- داستان
شناسه افزوده	کنگره ملی نقش امام خمینی (ره) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی(استان مرکزی). سپاه روح‌الله (ره). مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس
	بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان مرکزی
	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی(استان مرکزی). مرکز حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس. انتشارات ستارگان سرزمین آفتاب
رده بندی کنگره	DSR۱۶۲۶ / ح و ۹و ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	۰۸۴۳۰۹۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۵۴۶۸۳۵۱

از سلسله
کتابهای



ستاد تدوین نقش
استان مره‌کزی در دفاع مقدس
SETAREGA-E
SARZAMIN-E
RFTAB

هرگز برای من اشک نریزید

نویسنده:

اله‌ام ویسمه‌ای



تلفن: ۰۸۲-۳۲۲۶۶۰۸۲ - ۰۸۶-نمابر: ۰۸۳-۳۲۲۶۶۰۸۳ - ۰۸۶- www.shohud.ir

♦ هرگز برای من اشک نریزد

♦ نویسنده: الهام ویسمه‌ای

♦ ناشر: انتشارات اندیشه مطهر

♦ صفحه آرا: بوستان فرهنگی کوثر

♦ نظارت کیفی و آماده سازی: علیرضا مرادی

♦ کارشناس فنی: ابوالقاسم صفرزاده

♦ نظارت بر چاپ: وحید صادقی

♦ نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۸

♦ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

♦ چاپخانه: چاپ هم‌کیشان

♦ قیمت: تومان

♦ شابک: ISBN ۹۷۸

♦ حق چاپ برای اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان مرکزی محفوظ است.

♦ **با حمایت:** کنگره ملی نقش امام خمینی^(ره) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان مرکزی

مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس بسیج سپاه روح‌الله^(ره) استان مرکزی

♦ **مرکز پخش:** اراک/ میدان امام حسین^(ع) مرکز حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع

مقدس بسیج سپاه روح‌الله^(ره) استان مرکزی - تلفن ۰۸۳-۳۲۲۶۶۰۸۳-۰۸۶

به نام حضرت دوست

تاریخ پُرفرازونشیب مَلّتِ بزرگِ ایران، همواره با افتخارآفرینی و غیرتمندی قهرمانان این مرزوبوم آمیخته است. مادران این سرزمین، سال‌ها قصه‌های دلاورمردی قهرمانان پیشین، مانند میرزا کوچک خان جنگلی، ستارخان، باقر خان، امیرکبیر، رئیسعلی دلواری و ... را با افتخار برای فرزندان خویش نقل می‌کردند و آرزویشان این بود که روزی فرزندانِ چنین بزرگ پرورش دهند. آنگاه که سایه‌ی ظلم و ستم حکومت ستم‌شاهی بر سر این مَلّت سنگینی می‌کرد، ناگاه خورشیدی از سرزمین آفتاب، تابیدن گرفت و پس از سال‌ها مبارزه، طومار حکومت سیاهی را درهم پیچید.

مردی که فخر این سرزمین و فخر شیعه بود و تا قیام قیامت هم خواهد ماند. مردی که دَم مسیحایی‌اش همگان را زندگی بخشید و آن‌ها را به میدان مبارزه با ظلم و ستم و استبداد فراخواند؛ تا اینکه بنای حکومت الهی را بنیان نهاد. حکومتی نوپا که چون خاری بود بر چشم استعمار، استبداد و سلطه، این شد که از هر سوی موردتهاجم کوردلان قرار گرفت و انتظار می‌رفت که با کینه‌توزی‌هایی چنین گسترده، این نظام نوپا ساقط گردد.

هزاران هزار جوانِ پرورش‌یافته‌ی مکتب عاشورا که دَم مسیحایی امامشان، آنان را به جوش و خروش واداشته بود، به میدان مبارزه و جهاد شتافتند و هزاران رئیسعلی دلواری و کوچک جنگلی دیگر تجلی یافت؛ تا

هیچ‌گاه مادران این سرزمین برای قصه‌هایشان قهرمان کم نیاورند، شاعران در وصفشان بسرایند، هنرمندان چهره‌هایشان را به تصویر بکشند، مورخان تاریخشان را باز بنگارند و آیندگان به داشتن این قهرمانان بر خود بیالند.

امروز که سال‌ها از دفاع جانانه و دلاورانه‌ی این ملت می‌گذرد، بر ماست که این قسمت از دفتر تاریخ ایشان را هر چه بیشتر بشناسیم و بشناسانیم و نگذاریم یاد و خاطره‌ی رشادت‌ها، دلاوری‌ها، ایثارگری‌ها و ... این قهرمانان به فراموشی سپرده شود. همان‌گونه که رهبر فرزانه انقلاب فرمودند: «امروز، فضیلت زنده نگه‌داشتن یاد شهدا، کمتر از شهادت نیست.» در همین راستا، ستاد کنگره ملی نقش امام (رحمه‌الله علیه) در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی کوشیده است تا روزنه‌ای بگشاید برای ورود به سیره و سبک زندگی ایثارگران و حماسه‌آفرینان تا نسل‌های آینده با تأمل در آن، به افتخارآفرینان خویش بیالند. این اثر تجلی دهنده‌ی گوشه‌ای از فداکاری و رشادت‌های فرزندان «خطه‌ی آفتاب» است.

باری! بر خویش وظیفه می‌دانیم که ضمن ارج نهادن به تلاش همه‌ی فعالان این حوزه و آرزوی ارائه‌ی آثار بهتر در آینده، از شما خوانندگان گران‌قدر نیز سپاسگزاری کنیم و تقاضای همکاری و همفکری داشته باشیم. با آرزوی عزت، اقتدار و عظمت روزافزون ایران اسلامی.

دبیر کل کنگره ملی نقش امام خمینی (رحمه‌الله علیه)

در دفاع مقدس و ۶۲۰۰ شهید استان مرکزی

سرتیپ دوم پاسدار محسن کریمی

آذرماه ۱۳۹۶

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۳	سرزمین یار:
۱۵	تولد:
۲۱	در مدرسه:
۲۶	در شهر:
۳۲	دیدار با شاطر عباس:
۵۵	سرباز وطن:
۶۱	آغاز جنگ تحمیلی:
۶۶	وداع آخر:
۶۹	یار از نگاه هم‌رزم:
۷۶	قسمتی از وصیت‌نامه شهید محمدجعفر حسن بیگی:
۷۷	آلبوم عکس‌ها

مقدمه

بسم الله مجراها و مرساها

به نام خدایی که جاری می کند و به مقصد می رساند.

چه زیباست کلامی که نشان از اهداف والای خلقت دارد. چه زیباست که طناب باریک اما محکم ایمان را بگیریم و به سخن خداوند تکیه کنیم، خدایی که آدمی را با هدفی با ارزش خلق کرد و خودش نیز به بالاترین بها خریدار اوست اگر جان انسان لایق انسانیت باشد و به بالاترین درجه تکامل برسد. اما چه تکاملی بالاتر از شهادت؟ که نشان می دهد مردان خدا ایستاده و با قامتی افراشته جان شیرین خود را که امانت پروردگار است به حضرت حق تقدیم می کنند.

با سلام و درود به روح بزرگوار شهدا و امام شهدا(ره) و با سلام و درود به مردم شهیدپرور ایران زمین که طی هشت سال دفاع مقدس، ایشار حسینی و صبر و شکیبایی زینبی پیشه کردند. آنها که با دستهای خالی اما قلبی مملو از عشق و ایمان به خداوند، رهسپار سرزمین عاشقان شدند و در مقابل دشمن متجاوز ایستادند. آنها خون دادند اما خاک هرگز. که خون بهایشان آزادی و امنیتی است که اکنون در سایه آن به آرامش رسیده ایم.

غیور مردان و شیرزنانی که از جان گذشتند اما ذره‌ای از خاک میهن اسلامی خود را تسلیم دشمن متجاوز نکردند. کسانی که زندگی‌شان بوی سفر می‌داد و مرگشان بوی زندگی.

کتاب «هرگز برای من اشک نریزید» نوشته‌ایست در وصف یکی از ستاره‌های درخشانی که با بال‌هایی از جنس ایشار و فداکاری به بلندی عشق پرواز کرد و روح بلندش آسمانی شد.

شهید والا مقام بسیجی دلاور «محمد جعفر حسن بیگی» رادمردی از خاک پاک ایران زمین و ستاره‌ای از سرزمین آفتاب است که در راه آزادی میهن اسلامی، جان شیرین خود را فدا کرد. هرچند کلام در وصف دلاوری‌های لاله‌های خونینی چون او قاصر است و توصیف جوانمردی‌هایشان در هیچ نوشته‌ای نمی‌گنجد و حق مطلب آن گونه که باید ادا نخواهد شد، با این حال کلمات را از هویدای دل گرد هم آورده‌ایم به این امید که یاد و خاطره‌ای را زنده نگه داریم و این چراغ حتی در دل طوفان نیز فروزان بماند.

درست یک سال قبل وقتی که سالگرد شهادت نزدیک بود مادربزرگ از من خواست تا سرنوشت تو را قلم بزنم. آن روز به خودم ایمان نداشتم که بتوانم چنین جسارتی کنم و از تو بگویم.

خوب می‌دانستم از تو گفتن و از تو نوشتن کار من نیست. اما دست تقدیر به گونه دیگری رقم زد و این کار صورت گرفت. شاید تو بودی که دست‌هایم را گرفتی و این راه را هموار کردی، شاید تو بودی که چون چراغی در دل روزها و شب‌های تاریک من درخشیدی و مسیر را نشانم دادی. هرچه بود سعادت است که می‌دانم تکرار نخواهد شد.

این کتاب تقدیم می‌شود به ارواح پاک شهدای ایران زمین و همه انسان‌های آزادی‌خواه که جان خود را فدای ارزش‌هایشان کردند به خصوص «شهید محمدجعفر حسن بیگی».

همچنین همه پدران و مادرانی که ابراهیم‌وار در پیشگاه خداوند تسلیم شده و اسماعیل‌ها را به قربانگاه فرستادند.

پس از سپاس و شکرگزاری به درگاه ایزد منان، از پدر و مادر عزیزم تشکر می‌کنم که زحمات و دعاهای آسمانی‌شان فراز و فرودهای مسیر را برایمان هموار کردند.

الهام ویسمه

بهار ۱۳۹۸

سرزمین یار:

روستای ویسمه روستایی زیبا و دل‌انگیز در بخش فراهان که در ۳۰ کیلومتری شمال شهر اراک در مرکز استان مرکزی واقع شده است با مردمی خون‌گرم و مهربان است که اکثراً دهقان هستند و روزی خویش را با دستان پینه‌بسته از راه کشاورزی به دست می‌آورند. مردمی که با آفتاب و باران دوستی عمیق و دیرینه‌ای دارند و در حال حاضر هم روزیشان را از زمین برداشت می‌کنند و دست شکرگزاری و سپاسشان را به سمت آسمان برمی‌دارند. اکثر مردمش کشاورز و دامدار بوده و هستند. کشاورزانی که به دلیل کمبود آب و خشکسالی‌های اخیر در به دست آوردن روزی خود دچار مشکل شده‌اند اما همواره ضرب‌المثل قدیمی خود را زیر لب زمزمه می‌کنند که:

«هرآنکس که دندان دهد، نان دهد».

قدمت روستای ویسمه به درستی مشخص نشده است اما آثاری از قلعه‌ای باستانی که نمایانگر وجود قلعه‌ای بزرگ با خانه‌هایی خشتی در گذشته است باقی مانده که مربوط به دوره ساسانیان می‌باشد. قلعه‌ای که کمی آن طرف‌تر از آن به امام‌زاده‌ای می‌رسیم به نام: «امامزاده بی‌بی شریفه خاتون» که طبق شجره‌نامه‌های موجود از نوادگان امام موسی کاظم (ع) می‌باشد. جایی که مأمّن دلتنگی‌ها و درد دل‌های مردم این روستا و روستاهای هم‌جوار است. امام‌زاده‌ای که رازهای نهفته‌ای در گره‌های زده

شده بر ضریح آن وجود دارد و مردم این روستا حاجت‌ها و نیازهایشان را به درگاه خدای متعال در این مکان مقدس بیان می‌کنند. چراکه بسیاری از مردم به رفع حاجت و نیازهای خود توسط این مکان مقدس ایمان دارند. امامزاده‌ای که خاکش خانه ابدی بسیاری از مردم این روستا شده و یاد و خاطره آنها را زنده نگه داشته است. اما شهدای این روستای شهیدپرور در گلزار شهدای اراک به خاک سپرده شده‌اند.

جمعیت روستای ویسمه در حال حاضر حدود ۲۰۰ خانوار است. روستایی کویری که روزها خورشیدش داغ و سوزان است و در ستاره باران شب هوا رو به خنکی می‌رود. آب و هوایش نسبتاً خنک است و منطقه‌ای سرد و خشک محسوب می‌شود. مردمی مهمان‌نواز و متدین دارد و اکثر جوانانش دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و در زمان انقلاب به سهم خود در این امر مهم شریک بودند. مردمی که پیش از انقلاب و قبل از برگشتن امام خمینی^(ره) نام ایشان را شنیده و منتظر آمدنشان بودند.

پس از این که جنگ به ایران تحمیل شد. مردم بسیاری از این روستا به سمت جبهه‌های حق شتافتند و در راه وطن از جان شیرین خود گذشتند. شهدا و جانبازانی که با تمام توان در راه ایران زمین کوشیدند و تلاش کردند تا دست دشمن را از این مرز و بوم کوتاه کنند. دلاور مردانی که با سربازی و جانبازی در راه دین و وطن سعی داشتند دین خود را به اسلام و میهن ادا کنند و نام ایران را بر سردفتر تاریخ جاوید سازند. همان رادمردان جان بر کفی که با روح زلالشان چون آب روان از دل سنگ‌ها و صخره‌های سیاه دنیا و آمال و آرزوهایی که آنها را از وصال معشوق بازمی‌داشت گذشتند و در پی رسیدن به قرب الهی گام برداشتند. ستاره‌هایی که در دل کویر درخشیدند. آنها در مقابل دشمن بعثی سینه سپر

کردند آنها به جهانیان نشان دادند که هرگز اجازه تعرض به ایران را نخواهند داد و در مقابل دشمنان چه داخلی و چه خارجی ایستادگی و مقاومت خواهند کرد اما ذره‌ای از خاک کشور اسلامی خود را تسلیم دشمن نمی‌کنند. یکی از این ستاره‌های درخشان شهید محمد جعفر حسن بیگی است. شهیدی در راه دین مبین اسلام و میهن که نامش تا ابد در یادها به یادگار می‌ماند.

تولد:

اواسط اسفندماه سال ۱۳۳۹ بود. زمین تازه از زیر برف سر بیرون آورد. مردم آبادی در تکاپوی آماده شدن برای عید نوروز بودند ایرانیان هر سال آمدن بهار را جشن می‌گیرند و به افتخار رویش دوباره زندگی به شادی و سرور می‌پردازند. در روستای ویسمه هم تمام مردم برای شب عید آماده می‌شدند. آنها سعی می‌کردند رسوم مربوط به عید را انجام دهند. از قالی تکاندن و پختن نان و فتیر^۱ تا رفتن به شهر و خرید لباس و آجیل شب عید. مردم روستای ویسمه برای شب عید خود نان تازه آماده می‌کردند و انگار بوی دل‌انگیز نان تازه یکی از نشانه‌های آمدن بهار بود. آنها با شیری که از گاوها و گوسفندان می‌دوشیدند، ماست و پنیر و دوغ تازه درست می‌کردند. معمولاً از اوایل اسفندماه خانه‌تکانی و شستن و تمیز کردن دیوارها و شیشه‌ها آغاز می‌شد. ملحفه‌ها را می‌شستند و اغلب،

۱. فتیر: نوعی نان که با خمیری که از آرد و آب به‌دست آمده درست می‌شود. مزه آن تقریباً شیرین

است و در استان مرکزی پخته می‌شود و به سوغات اراک معروف است.

فرش‌ها را می‌تکاندند. در کنار تمام این کارها پایین آوردن قالی‌های بافته شده و تمام کردن آن یک امر مهم بود که اکثر زنان این روستا برای عید نوروز قالی‌های خود را می‌بافتند و تمام می‌کردند تا بعد از ایام عید قالی جدیدی بار^۱ کنند.

در آن زمان که معمولاً افراد برای خرید لباس هزینه زیادی نمی‌کردند و مردم در طول سال فقط یک بار لباس تهیه می‌کردند، به همین دلیل لباس‌ها ارزش زیادی داشت اگر کسی برای خرید لباس و کفش به اراک می‌رفت کودکان را با خود همراه نمی‌کرد. پدرها و مادرها با سلیقه خود لباس‌هایی تهیه می‌کردند و به فرزندانشان هدیه می‌دادند. آنها با یک تکه نخ پای کودکان را اندازه می‌زدند و برابر همان کفش تهیه می‌کردند تا اندازه پای فرزندشان باشد. تازه عروس‌ها برای خرید به شهر می‌رفتند و دختران کوچکتر با پیراهن‌های بلند و زیبایی که مادران برایشان می‌دوختند برای عید آماده می‌شدند.

نزدیک عید نوروز کم‌کم پارچه‌های زیبا را از یخدان‌ها بیرون می‌آوردند و به خانه خاله نسیم می‌بردند، که تبدیل به لباس زیبایی شود تا در ایام عید به تن کنند. خاله نسیم پیرزن خوشرو و مهربانی بود که با سوزن زدن و دوختن پارچه‌ها با دست‌های نحیف و ظریفش برای مردم آبادی لباس‌های زیبایی می‌دوخت. لباس‌هایی که در عین سادگی در دوخت و برش به خاطر تازگی و نو بودنشان ارزش زیادی برای همه داشت.

۱. بار کردن قالی: تنظیم کردن رشته‌های پشم یا ابریشم و نقشه برای شروع قالی روی دستگاه فلزی یا چوبی که به آن دار قالی گفته می‌شود.

۲. یخدان: نوعی صندوقچه که اغلب جنس چوبی و فلزی دارد و در تابستان یخ و در زمستان اشیا مهم را در آن نگهداری می‌کنند.

آجیل و خوراکی‌های آن زمان مانند زندگی مردم آن روزگار ساده بود و معمولاً با خوراکی‌هایی که توسط خودشان تولید می‌شد مثل توت، کشمش، انجیر خشک شده، گردو، بادام و نخودچی آجیل نقش و آذین‌بخش سفره شب عید خانه‌های روستایی بود و با آن از مهمانان خود پذیرایی می‌کردند.

تخم‌مرغ‌های رنگ‌شده نیز تنها هدیه‌ای بود که به عنوان عیدی به کودکان می‌دادند. اما ذوق و شوق را می‌شد با همین عیدی کوچک هم در چشمانشان دید.

در خانه با صفای یکی از اهالی روستا علاوه بر عید نوروز، گاه مهمان عزیز دیگری هم در راه بود، تا خانه مشهدی نقی را با آمدنش روشن کند. مشهدی نقی مرد مهربان و زحمتکشی بود که برای کسب روزی زحمت زیادی می‌کشید. او در تمام روزهای زمستان به گاو و گوسفندان رسیدگی می‌کرد و در بهار و تابستان هر روز با طلوع خورشید بیل کشاورزی را بر شانه‌اش می‌گذاشت و تا مزرعه پیاده می‌رفت. غروب خسته از کار روزانه به خانه برمی‌گشت و در کنار حوض کوچک حیاط دست و پایش را می‌شست و وضو می‌گرفت. اغلب نماز را در مسجد روستا می‌خواند. مردی مهربان که حالا منتظر آمدن مهمانی دوست‌داشتنی بود و مدت‌ها ذکر تمام دعاهایش سلامتی او بود، که قرار بود همراه با بهار آن سال مهمان خانه صمیمی آنها شود. مهمانی که اولین فرزند آنها محسوب می‌شد.

همسر مشهدی نقی نوزاد اولشان را مدتی پس از به دنیا آمدن از دست داده بود، حالا یکبار دیگر لطف خداوند شامل حالش شده و طعم شیرین مادر شدن را تجربه می‌کرد. فرزانه خانم زنی بسیار مهربان و خوشرو بود. زنی بسیار خوش‌برخورد که در ارتباط با دیگران مهربانی و محبت را

سرلوحه رفتارش قرار می‌داد او همراه با خانواده همسرش در یک خانه زندگی می‌کرد و با این‌که تنها عروس خانواده بود تلاش می‌کرد تا چون دیگر اعضای خانواده در تمام امور منزل سهیم باشد و چون دیگران در انجام کارها می‌کوشید. فرزانه خانم عروس خانواده‌ای بود که او را بسیار دوست داشتند چراکه اخلاق و رفتارش او را برای همه محترم کرده بود. زنی که سواد خواندن و نوشتن نداشت اما به شعرها و نواهای محلی علاقه زیادی نشان می‌داد او تمام روزش را با بافتن قالی، پختن نان و غذا، شستشوی لباس و حیاط خانه و رسیدگی به دیگر امور منزل سپری می‌کرد. حالا در زمستان سال ۱۳۳۹ به انتظار فرزند دوم خود بود تا به لطف خداوند او را در آغوش بگیرد و محبت مادرانه‌اش را نثار او کند.

پس از یک انتظار شیرین و طولانی همراه با نگرانی برای سلامت فرزند حالا در اسفندماه سال ۱۳۳۹ کودک دل‌بندشان به دنیا آمد. با توجه به این‌که در روستاها تعدادی شناسنامه توسط مأمور ثبت احوال به مردم داده می‌شد و مردم روستا برای هر کدام از فرزندان خود به شهر نمی‌آمدند تا شناسنامه دریافت کنند گاهی با مرگ فرزندان شناسنامه آنها را باطل نمی‌کردند و برای کودک بعدی خود نگه می‌داشتند. این قاعده شامل حال فرزند مشهدی نقی هم شده بود که شناسنامه نوزاد قبلی خانواده را برای او نگه داشتند برای همین بود که در شناسنامه‌اش نوشته شده است:

محمد جعفر حسن بیگی متولد ۱/۰۳/۱۳۳۷ نام پدر محمد نقی. صادره

از ویسمه.

با آمدن او زندگی برایشان رنگ و بوی دیگری گرفته بود، آنها به همراه خانواده پدری‌اش در خانه‌ای بزرگ زندگی می‌کردند و محمدجعفر تنها نوهی پسری خانواده بود و چشم و چراغ اهل خانه. خانه‌ای با در چوبی که

دو دق الباب فلزی روی آن قرار داشت که یکی مخصوص آقایان و دیگری مخصوص خانم‌ها بود. در که باز می‌شد درست سمت راست دالان مطبخی^۱ مشترک قرار داشت که غذای اهل خانه در آن آماده می‌شد. با توجه به کمبود وسایل آشپزی در آن زمان خانم‌ها برای پختن غذا بعد از پختن نان غذای خود را در تنوری که مملو از زغال‌های داغ بود می‌گذاشتند تا پخته شود.

مطبخ معمولاً محل نگهداری مواد غذایی بود موادی مثل گوشت که برای جلوگیری از فاسد شدن آن را به نمک می‌زدند و در سبدی که از سقف آویزان شده بود نگهداری می‌کردند و اصطلاحاً به آن گوشت نمک سود شده می‌گفتند. کشک‌های گلوله شده در ظرف در سمت دیگر مطبخ دیده می‌شد اما مواد غذایی دیگر مثل برنج یا گندم در کندوله بزرگی که معمولاً در همه خانه‌هایی روستایی وجود داشت نگهداری می‌شد. مطبخ در دالان قرار داشت و تابش مستقیم نور خورشید نمی‌توانست به آن نفوذ کرده و مواد غذایی را خراب کند. روبروی آن در خانه مشهدی نقی و همسرش بود پس از گذر از دالان^۲ حیاط نسبتاً بزرگی قرار داشت، که

۱. مطبخ: آشپزخانه‌ای قدیمی که معمولاً سمت دیگر حیاط قرار دارد و هوای آن خنک است نور آن بسیار کم است تا مواد غذایی با تابش نور خورشید خراب نشوند.
۲. گوشت نمک سود: به دلیل نبود سردخانه و یخچال برای جلوگیری از خراب شدن گوشت آن را نمک سود کرده و در سبدهای چوبی که از سقف آویزان بود قرار می‌دادند.
۳. کندوله: ظرف بسیار بزرگ سفالی یا گلی که شکلی شبیه به کوزه داشت و در گوشه مطبخ قرار داده می‌شد اغلب جو و گندم ... را در آن نگهداری می‌کردند. پایین آن نزدیک به زمین دریچه‌ای قرار داشت که با پارچه آن را می‌پوشاندند و برای استفاده از مواد درون آن پارچه را برداشته تا بتوانند جو یا گندم به میزان لازم بردارند.
۴. دالان: دالان یا دهلیز راهرویی کوچک و مسقف که از در خانه شروع شده و به حیاط منزل منتهی می‌شد. گاهی درب اتاق هم در سمت چپ و راست دالان قرار داشت.

سمت چپ آن دو اتاق مربوط به عمه و شوهر عمه و آن سوی حیاط اتاق‌های پدربزرگ و مادربزرگ محمدجعفر قرار داشت که همراه با عمه و عموی او در دو اتاق تو در تو زندگی می‌کردند. خانه‌ای کاهگلی که در بهار و تابستان با خیس شدن دیوارها و تابیدن خورشید بوی نم کاهگل هوش از سر اهل خانه می‌برد.

در گوشه حیاط آغل‌هایی برای نگهداری گاوها و گوسفندان ساخته شده بود و پشت آغل محل نگهداری علوفه حیوانات بود. اما در میان این حیاط بزرگ، باغچه‌ای زیبا با گل‌های صورتی که خانه زنبور عسل‌ها بود همراه با درختان سبز قرار داشت که فرزانه خانم به آنها رسیدگی می‌کرد. کمی آنطرف‌تر حوض آب کوچکی ساخته بودند که در تابستان آبی خنک داشت و در زمستان اگر آبی داخل حوض می‌ماند یخ می‌بست. زمانی که لب جوی نمی‌رفتند ظرف‌ها را در آب حوض می‌شستند. علاوه بر مادر و پدرش که محمدجعفر را عاشقانه دوست داشتند تمام اهالی آن خانه اعم از پدربزرگ، مادربزرگ، عمه و شوهر عمه به او عشق می‌ورزیدند. زندگی کردن در یک خانه مشترک با اعضای خانواده پدری باعث شده بود تا صمیمیت بیشتری در میان اعضای خانواده شکل بگیرد و محمدجعفر که اولین نوه پسری محسوب می‌شد چشم و چراغ اهل خانه بود.

کودکی زیبا و دوست‌داشتنی که با شیرین‌زبانی‌های کودکانه هر روز بیشتر از روز قبل خود را در دل اعضای خانواده جا می‌کرد. کودکی که راه رفتن و حرف زدنش برای همه اهل خانه جذابیت ویژه‌ای داشت و ادای کلمات کودکانه‌اش به دل همه می‌نشست. او روزهای کودکی را میان صفا و صمیمیت خانواده مهربانش پشت سر گذاشت تا این‌که در سن هفت‌سالگی زمان رفتن به مدرسه فرا رسید.